

زیارت اربعین از دیدگاه فقه

رضا عندلیبی*

چکیده

تردیدی در استحباب موکد داشتن زیارت امام حسین (ع) وجود ندارد؛ اما استحباب زیارت حضرت در روز اربعین به‌طور ویژه، به تحلیل دقیق فقهی احتیاج دارد؛ هرچند زیارت اربعین از جنبه‌های مختلف تاریخی، سیاسی، اجتماعی و... در کتاب‌ها و مقالات متعدد بررسی شده است، اما جنبه فقهی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو در این مقاله، سه مبحث حکم اصل زیارت اربعین، حکم پیاده‌روی در زیارت امام حسین (ع) و حکم پیاده‌روی اربعین به‌طور ویژه، مورد بررسی قرار گرفته است. پس از بررسی ادله گوناگون، به‌ویژه روایات و تحلیل سندی و دلالتی آنها، استحباب زیارت اربعین به‌طور ویژه و افضلیت زیارت پیاده بر زیارت سواره بررسی شده است. همچنین در پایان، رجحان و فضیلت پیاده‌روی اربعین - بر فرض عدم تمامیت ادله در دو مبحث گذشته - به حکم ثانوی و از باب تعظیم شعائر، ایجاد خشم در دشمنان، مصداق عزاداری بر امام حسین (ع) یا تبلیغ اسلام ناب محمدی (ص) اثبات شده است.

کلیدواژه‌ها: پیاده‌روی، زیارت، اربعین، امام حسین (ع)، فقه

*. مدیر گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، دانش آموخته سطح چهار حوزه.

مقدمه

در مورد اینکه زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) از مستحبات مؤکد است و رجحان و فضیلت و تاکید استحباب آن از ضروریات مذهب شمرده شده است، تردیدی وجود ندارد؛^۱ حتی از فرمایشات برخی از علما^۲ می توان قول به وجوب فی الجمله زیارت حضرت را استفاده کرد. این نظریه از تاکید ائمه (علیهم السلام) بر آن نشأت می گیرد؛ به گونه ای که مرحوم صاحب وسائل، در ابواب مختلف کتاب خود از جمله «بَابُ وَجُوبِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شِيعَتِهِمْ كِفَايَةً»،^۳ «بَابُ تَأْكُيدِ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوُجُوبِهَا كِفَايَةً»،^۴ «بَابُ كَرَاهَةِ تَرْكِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۵ و ابواب دیگر،^۶ این روایات را نقل کرده است که مضمون آنها بدین شرح است: زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بر هر مومنی فرض و واجب است،^۷ بر مردان و زنان لازم است،^۸ هر کس زیارت حضرت را ترک کند، حقی از خدا و رسولش را کنار گذاشته است،^۹ ترک زیارت وی موجب می شود شخص عاق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شود،^{۱۰} و نشانه نقص در دین و ایمان اوست،^{۱۱} بر افراد غنی و ثروتمند لازم است که در طول سال دو بار و افراد فقیر و نیازمند در طول سال یکبار به زیارت حضرت بروند،^{۱۲} اگر یک سال بگذرد و شخص به زیارتش نرود، یکسال از عمرش کاسته می شود،^{۱۳} زیارتش باعث طولانی تر شدن عمر است^{۱۴} و ایام زیارتش جزو عمر شخص حساب نمی شود،^{۱۵} زیارتش غم و غصه را برطرف می کند^{۱۶} و گناهان را می ریزد و برای هر قدمی که در راه زیارتش برداشته می شود، یک حج مقبول برای زائر است^{۱۷} و برای هر زیارت ثواب هزار حج^{۱۸} و ثواب آزاد کردن هزار برده و تجهیز هزار اسب در راه خداست.^{۱۹} برای هر درهمی که در راه زیارتش صرف می شود، ثواب انفاق ده هزار درهم به او داده می شود.^{۲۰} تمام گناهان گذشته و آینده زائر با معرفتش بخشوده می شود^{۲۱} و زائر حضرت همچون زائر خدا در عرش است^{۲۲} و در کنار قبر مطهر حضرت چهار هزار یا هفتاد هزار فرشته مستقرند که از زمان شهادت تا وقتی که خدا بخواهد بر حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) درود می فرستند

و برای زائران ایشان دعا می‌کند.^{۳۳}

با دقت در سند و دلالت روایات و با توجه به اعراض مشهور از نظریه وجوب، بایسته است این روایات را به تناسب بر یکی از سه وجه زیر حمل کنیم:

۱. از آنجا که استفاده از الفاظ وجوب در موارد استحباب مؤکد امری رایج است،^{۳۴} این روایات بر استحباب مؤکد حمل می‌شوند.

۲. تأکیدات فراوان بر زیارت امام حسین (ع) و روایاتی که ترک زیارت را مستحق عذاب دانسته‌اند - که ظهور در حرمت ترک دارند - مربوط به کسانی است که از روی استخفاف و سبک شمردن زیارت حضرت، آن را ترک می‌کنند، که حرمت آن از مسلّمات است.

۳. روایاتی که شبهه وجوب زیارت و حرمت ترک آن را دارند، درباره ترک زیارت توسط همه شیعیان و خالی شدن حرم حضرت از زوار است؛ شاهد این ادعا عنوان بابی است که صاحب وسائل مطرح کرده (بَابُ وَجُوبِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شِيعَتِهِمْ كِفَايَةً) و همچنین فتوای برخی از فقها^{۳۵} مبنی بر حرمت خالی گذاشتن خانه خدا و حرم نبوی (ص) است، که لازمه اش سست شدن یکی از مستحبات مؤکد است و این حکم در مورد حرم حضرت اباعبدالله الحسین (ع) نیز جریان دارد.

در هر حال، زیارت حضرت در ایام مخصوصی از سال، دارای فضیلت و ثواب بیشتری است. هدف این مقاله بررسی این مطلب است که آیا ایام اربعین سرور و سالار شهیدان نیز جزو همین ایام مخصوص است یا خیر؟ شیعیان و دوستان اهل بیت (ع) در ایام اربعین از شهرهای گوناگون، به ویژه نجف به سمت کربلا پیاده روی می‌کنند. این حرکت عظیم را، که آثار فراوان و برکات بی‌شمار معنوی دارد، می‌توان از ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، جامعه شناسی، تاریخی و... مورد توجه قرار داد. صحنه‌هایی در خلال این کنگره بزرگ به وجود می‌آید، که در هیچ جای دیگر نمی‌توان امثال آن را مشاهده کرد.

رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت پاسداشت و بزرگداشت روز اربعین حسینی می‌فرمایند: «شروع جاذبه مغناطیسی حسینی در روز اربعین است، جابر بن عبدالله را از مدینه بلند می‌کند و به کربلا می‌کشد، این همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرن‌های متمادی در دل من و شما هست».^{۲۶} بنابراین، تحلیل فقهی مساله اهمیت فراوانی دارد.

این رویداد عظیم و بی‌نظیر و میلیونی، که اخیراً به‌عنوان بزرگترین اجتماع بشری تاریخ ثبت شده است، دارای پیشینه‌ای تاریخی است، که پژوهشگران در کتاب‌ها و مقالات مختلف، ابعاد تاریخی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. درباره اربعین کتاب‌ها و مقالات فراوانی نگاشته شده است،^{۲۷} و ابعاد مختلف این قضیه، به‌ویژه اختلافات تاریخی بزرگان در مورد رخدادهای اربعین اول شهادت امام حسین (علیه السلام) در سال ۶۱ هجری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در مورد منشأ تاریخی زیارت اربعین، مشهور علما^{۲۸} معتقدند بازگشت اسرا از شام به کربلا و تدفین سرهای مقدس و ملحق کردن آنها به ابدان مطهر شهدا و زیارت جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی در اربعین اول رخ داده است، در مقابل عده‌ای از متاخرین، در برخی از این موارد تردید کرده‌اند^{۲۹} و برخی از معاصرین نیز به اشکالات مطرح شده پاسخ داده‌اند.^{۳۰}

جدای از مباحث تاریخی و اثبات نظریه حق، هدف ما در این مقاله بررسی فقهی مراسم اربعین است؛ از این رو، بایسته است در مبحث نخست از دیدگاه فقهی حکم اصل زیارت اربعین با بررسی تک تک ادله‌ای که می‌تواند فضیلت و رجحان بزرگداشت مراسم اربعین را اثبات کند، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، سپس در مبحث دوم حکم پیاده‌روی در زیارت امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه آیات و روایات بررسی شود و در پایان (مبحث سوم) حکم پیاده‌روی اربعین بیان گردد.

مبحث اول: حکم اصل زیارت اربعین

قبل از بیان ادله خاص زیارت اربعین، تذکر این نکته لازم است که همانطور که در مقدمه بیان شد رجحان و استحباب موکد اصل زیارت امام حسین علیه السلام از مسلمات است و زیارت اربعین نیز به عنوان یکی از افراد این عام بوده و تردیدی در رجحان آن نیست، اما هدف، اثبات رجحان خاص برای روز اربعین است؛ به همین خاطر ادله خاص استحباب زیارت اربعین مورد بررسی قرار می گیرد.

دلیل اول: سیره

استدلال به سیره به دو روش امکان پذیر است:

۱. سیره معصومین علیهم السلام

بر فرض صحت زیارت اربعین اسرای کربلا، - حال چه در همان سال و یا همانطور که برخی معتقدند در سال بعد - از آنجا که در میان اسرا، امام زین العابدین علیه السلام نیز حضور داشته، می توان از فعل حضرت، رجحان زیارت اربعین را استفاده کرد. ممکن است کسی در اصل ورود اسرا به کربلا در روز اربعین تردید کند و یا انجام یک باره فعل را تنها دال بر جواز، و نه استحباب و رجحان بداند؛ زیرا خانواده شهدا بسیار آسیب دیده بودند و احتمال می داند اگر از این سفر رهایی یابند، دیگر امکان زیارت نباشد؛ بنابراین، احتمال شخصیه بودن واقعه وجود دارد.

۲. سیره متشرعه

شیعیان مخلص و دوستان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، که در میان آنها فقها و بزرگان نیز حضور داشتند، از دیرباز به زیارت اربعین می رفتند، زیارت جابر بن عبدالله انصاری، چه در همان سال اول و چه در سال های بعد، می تواند اولین نمونه از این سیره باشد، که بی شک از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نشأت گرفته است. این

سیره، که متصل به زمان معصومین علیهم السلام است، با وجود تمام سخت گیری های ظالمان و رکود و صعودهای تاریخی، نسل به نسل تا به امروز استمرار داشته است.

دلیل دوم: روایات

مرحوم صاحب وسائل در این زمینه بابی با عنوان «بَابُ تَأْكُثِدِ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَوْمَ الْأَرْبَعِينَ مِنْ مَقْتَلِهِ وَهُوَ يَوْمُ الْعَشْرِينَ مِنْ صَفَرٍ»^{۳۱} در کتاب خود آورده و در ضمن آن سه روایت مطرح می کند، که باید هر سه روایت مورد بررسی سندی و دلالی قرار گیرد.

روایت اول: مرسله امام حسن عسکری علیه السلام

رَوِيَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِينَ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخُمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَالتَّحَنُّمُ فِي الْيَمِينِ وَتَغْفِيرُ الْجَبِينَ وَالجَّهْرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛^{۳۲}
امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: نشانه های مومن پنج تاست: پنجاه و یک رکعت نماز، زیارت اربعین، انگشتن به دست راست انداختن، سجده بر خاک و بسم الله الرحمن الرحيم را بلند گفتن.

بررسی سند روایت

هرچند این روایت مرسله است ولی راه هایی برای تصحیح سند آن وجود دارد:

راه حل اول: شهرت روایت^{۳۳}

شهرت روایت، جابر ضعف سند است. همانطور که اعراض مشهور از یک روایت، موجب وهن آن می باشد؛ هرچند برخی در کبرای استدلال خدشه کرده و بر این باورند که همان گونه که اعراض مشهور از یک روایت نیز در صحت سند یا دلالت آن خدشه ای وارد نمی سازد، شهرت نیز ضعف سند و دلالت را جبران نمی کند،^{۳۴} اما واضح است که این بحث، اصولی است و در جای خود ثابت شده که عمل مشهور به

یک روایت، جبران ضعف سند آن می‌کند و همچنین اعراض مشهور از یک روایت، با وجود مبانی مختلف آنان، موجب وهن آن روایت است.^{۳۵}

اشکال

شهرت بر سه نوع است:

۱. شهرت فتوایی: این شهرت مربوط به روایت نیست بلکه هرگاه یک مسئله فقهی مورد افتای عده زیادی از فقها قرار گیرد، شهرت فتوایی اطلاق می‌شود، بدون آنکه روایتی در کار باشد. برخی فتوای مشهور را همچون اجماع حجت می‌دانند.
۲. شهرت روایی: اگر یک روایت در کتب متعدد نقل شود و مشهور روات آن را در کتب روایی خود بیاورند. این شهرت در تعارض به عنوان یکی از مرجحات مطرح است و از آن به شهرت روایی تعبیر می‌شود.
۳. شهرت عملی: شهرتی است که مشهور مطابق یک روایت عمل کنند. این شهرت جابر ضعف سند روایت است.

هرچند برخی از فقها در مورد فتوا به استحباب زیارت اربعین و بقیه مضامین روایت به روایت محل بحث، استناد کرده‌اند، اما مشکل اینجاست که درباره مضامین دیگر، قطعاً روایات استفاضه دارد و شرط جبران ضعف سند، اثبات استناد به صرف یک روایت ضعیف است و در مورد زیارت اربعین، شاید فقها با توجه به ادله دیگر، همچون تسامح در ادله سنن، استحباب را پذیرفته‌اند. افزون‌براین، شهرت ادعایی تنها در میان متأخرین جریان دارد و آنچه مفید است، اثبات شهرت میان قداماست؛ بنابراین، شهرت ادعایی نیز نمی‌تواند ضعف سند روایت را جبران بکند.

راه حل دوم: تسامح در ادله سنن

با توجه به روایات مستفیضه «من بلغ»،^{۳۶} در اعمال عبادی مستحب، ضعف سند مانعی از اثبات استحباب نیست و طبق نظر مشهور^{۳۷} در ادله سنن و مستحبات تسامح می‌شود.

اشکال

فقه‌ها از این روایات، دو برداشت متفاوت دارند؛ تعدادی از فقها^{۳۸} معتقدند با توجه به این روایات، استحباب اعمال با روایات ضعیف‌السند نیز اثبات می‌شود، زیرا استحباب چیزی غیر از استحقاق ثواب نیست، که با این روایات استحقاق ثواب اثبات می‌شود؛ در مقابل تعداد دیگری از فقها^{۳۹} بر این باورند که این روایات استحباب عمل و استحقاق ثواب را ثابت نمی‌کند، بلکه تنها به خاطر حسن فاعلی مکلف و امتثال دستور رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ و از باب تفضل الهی ثواب برای او ثابت است. عبارت‌هایی همچون «طلب قول النبی» در روایات باب، که انگیزه مکلف در اتیان عمل را بیان می‌کند، می‌تواند موید نظریه دوم باشد؛ بنابراین، شخص با انجام عمل مطابق روایت ضعیف، تنها مستحق ثواب است و به اصطلاح حسن فاعلی دارد، نه اینکه فعل استحباب و رجحان و حسن فعلی یابد.^{۴۰}

راه حل سوم: ابن مشهدی در مزار خود روایت را با سند ذکر کرده است

وَبِإِسْنَادٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:
عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ...^{۴۱}

اولاً مرحوم ابن مشهدی در ابتدای کتاب سند خود را چنین نقل می‌کند:

أَخْبَرَنِي الشَّيْخَانِ الْجَلِيلَانِ الْعَالِمَانِ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الدُّورِيسِيُّ وَ أَبُو الْفَضْلِ
شَاذَانَ بْنُ جَبْرِئِيلَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَا: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الصَّدُوقُ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ
الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي رَحِمَهُ
اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ...^{۴۲}

بنابراین در روایت محل بحث هم که فرموده: «وَبِإِسْنَادٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ» ظاهراً سند اول نیز در ابتدای این سند قرار می‌گیرد و مشکل حل شده و روایت از نظر سندی معتبر خواهد بود؛ زیرا سند اول کتاب صحیح است و ابوهاشم جعفری،

نیز همان داود بن قاسم جعفری ثقة است، که از زمان امام رضا علیه السلام تا زمان حضرت حجت علیه السلام زنده بوده و از همه ائمه این زمان روایت نقل کرده است.^{۳۳} ثانیا ایشان در مقدمه کتاب می نویسد:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ جَمَعْتُ فِي كِتَابِي هَذَا مِنْ فُنُونِ الزِّيَارَاتِ لِلْمَشَاهِدِ الْمَشْرِفَاتِ، وَمَا وَرَدَ فِي التَّرْغِيبِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُبَارَكَاتِ وَالْأَدْعِيَةِ الْمُخْتَارَاتِ، وَمَا يُدْعَى بِهِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ، وَمَا يُتَجَاوَى بِهِ الْقَدِيمُ تَعَالَى مِنْ لَذِيذِ الدَّعَوَاتِ فِي الْخُلُوتِ، وَمَا يُلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الْأَدْعِيَةِ عِنْدَ الْمَهَيَّاتِ، مِمَّا اتَّصَلَتْ بِهِ مِنْ ثِقَاتِ الرُّوَاةِ إِلَى السَّادَاتِ.^{۳۴}

با توجه به این مقدمه مشخص می شود همه اساتید ایشان (یا تنها اساتید بلاواسطه و یا همه اساتید تا امام معصوم علیه السلام) ثقة هستند.

بررسی دلالت روایت

بر فرض ثبوت سند روایت، در دلالت آن بر استحباب و فضیلت زیارت اربعین تردیدی نخواهد بود؛ چراکه در این روایت زیارت اربعین در کنار دیگر ویژگی های خاص مومن، - که در اینجا مقصود شیعه است - از علامات شیعه دانسته شده است. بنابراین استحباب و فضیلت خاص آن اثبات می شود.

روایت دوم: روایت صفوان

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ التَّلَعُكْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعَدَةَ وَالحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجُمَّالِ قَالَ: قَالَ لِي مَوْلَايَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ تَزُورُ عِنْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ وَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ...^{۳۵}

صفوان بن مهران می گوید: مولایم امام جعفر صادق علیه السلام در مورد زیارت اربعین هنگام بالا آمدن روز فرمود: چنین بگو: سلام بر تو ای ولی و حبیب خدا...

بررسی سند روایت

روایت به خاطر وجود افرادی همچون محمد بن علی بن معمر و علی بن محمد بن مسعه که توثیق خاص ندارند، از نظر سند ضعیف است.

بررسی دلالت روایت

این روایت نیز بر فرض ثبوت سند، دلالتی قوی بر استحباب زیارت اربعین دارد؛ چراکه امام صادق علیه السلام زیارتی مخصوص برای روز اربعین به راوی آموخته‌اند.

روایت سوم:

وَفِي يَوْمِ الْعِشْرِينَ مِنْ صَفَرٍ كَانَ رُجُوعُ حَرَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنَ الشَّامِ إِلَى مَدِينَةِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله
وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي وَرَدَ فِيهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ زَارَهُ مِنَ
النَّاسِ. ^{۴۶}

روز بیست صفر روز بازگشت حرم امام حسین علیه السلام از شام به مدینه است و در همین روز جابر به زیارت امام حسین علیه السلام وارد شد و وی اولین زائر حضرت است.

بررسی دلالت روایت

این روایت، در واقع نقل واقعه تاریخی به وسیله شیخ طوسی است که در مقدمه اشاره شد که این بحث مورد اختلاف مورخان است و از محل بحث ما خارج است؛ بنابراین؛ این روایت در واقع روایت اصطلاحی نیست تا بتواند ادعای ما را اثبات کند. نتیجه اینکه با توجه به تمامیت برخی از ادله، اصل فضیلت و استحباب زیارت اربعین به نحو خاص اثبات شده است.

مبحث دوم: حکم پیاده‌روی در زیارت امام حسین علیه السلام

در این مبحث حکم پیاده‌روی در زیارت امام حسین علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته است. اساساً آیا با وجود وسائل نقلیه پیشرفته، پیاده رفتن به زیارت حضرت ثوابش

بیشتر از زیارتی است که سواره صورت گیرد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال بایستی تک تک ادله‌ای که ممکن است برای اثبات این فضیلت اقامه شود، مورد بررسی قرار گیرد.

دلیل اول: آیه قرآن

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يَصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾.^{۴۷}

مردم مدینه و بادیه‌نشینان پیرامونشان را نرسد که از [فرمان] پیامبر خدا سر باز زنند و جان خود را عزیزتر از جان او بدانند، چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد؛ و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد قدم نمی‌گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی‌آورند مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برای آنان [در کارنامه‌شان] نوشته می‌شود، زیرا خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

تقریب استدلال

بی‌گمان پیاده‌روی برای زیارت امام حسین (علیه السلام) مستلزم تشنگی و رنج و گرسنگی بیشتری است؛ بنابراین، براساس آیه شریفه دارای فضیلت بیشتری است؛ افزون بر این عبارت «وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا» در قدم برداشتن و پیاده رفتن ظهور دارد.

دلیل دوم: روایات خاص

مرحوم ابن قولویه در کامل الزیارات، که معتبرترین کتاب روایی در زمینه زیارت است، بابی با عنوان «ثواب من زار الحسين ع را کبا او ماشیا و مناجاة الله لزاره» مطرح کرده^{۴۸} و در آن ۱۰ روایت ذکر کرده، که به دلیل کثرت مضمون و استفاضه آن، از ذکر سند

روایات صرف نظر کرده و تنها به آوردن متن برخی از روایاتی که مربوط به ثواب زیارت با پای پیاده است، بسنده می‌کنیم.

۱. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَوْبَرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا حُسَيْنُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام إِنْ كَانَ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَحَيَّ عَنْهُ سَيِّئَةٌ؛ «امام صادق عليه السلام به حسین بن ثویر فرمودند: ای حسین! کسی که از منزلش بیرون آید و قصدش زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام باشد اگر پیاده رود خداوند مَنان به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید».

۲. عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنْ الرَّجُلَ لَيَخْرُجُ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَلَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ بِأَوَّلِ خُطْوَةٍ مَغْفِرَةٌ ذُنُوبِهِ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُقَدِّسْ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَإِذَا أَنَا نَاجَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ عَبْدِي سَلْنِي أُعْطِكَ اذْغَنِي أَجْبِكَ اطْلُبْ مِنِّي أُعْطِكَ سَلْنِي حَاجَةً أَقْضِيهَا [أَقْضِهَا لَكَ؛

«امام صادق عليه السلام می‌فرماید: وقتی مردی برای زیارت امام حسین علیه السلام از منزلش خارج می‌شود، در اولین قدمی که برمی‌دارد، از تمام گناهانش خارج می‌شود و با هر قدم، تقدس می‌یابد، تا اینکه به حرم می‌رسد، وقتی رسید، خداوند متعال او را خطاب می‌کند: بنده من! از من [حاجت] را بخواه، تا به تو عنایت کنم و دعا کن تا اجابت نمایم و خواسته‌ای بخواه تا برآورده کنم».

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عليه السلام مِنْ شِيعَتِنَا لَمْ يَرْجَعْ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَيُكْتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا وَكُلُّ يَدٍ رَفَعَتْهَا دَابَّتُهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَحَيَّ عَنْهُ أَلْفُ سَيِّئَةٍ وَتُرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ؛

«امام صادق عليه السلام می‌فرماید: هر کس از شیعیان ما امام حسین علیه السلام را زیارت کند، بر نمی‌گردد مگر آنکه همه گناهانش بخشوده می‌شود. به هر قدمی که برداشته و یا مرکبش پا گذاشته، هزار حسنه نوشته می‌شود و هزار گناه از او بخشوده می‌شود و هزار درجه بالا می‌رود».

بررسی دلالت روایات

این روایات، که با بیان‌های متفاوت ثواب‌های عظیمی برای هر قدم زائر حضرت

امام حسین (علیه السلام) مطرح می‌کند، به روشنی استحباب پیاده‌روی در راه زیارت و فضیلت آن بر سواره رفتن را اثبات می‌کند.

دلیل سوم: استدلال به فضیلت پیاده‌روی برای زیارت سایر ائمه (علیهم السلام)

برهنگی پا از آداب زیارت برخی معصومان (علیهم السلام) شمرده شده است.^{۴۹} پا برهنه بودن ملازم با پیاده رفتن است. بنابراین، افضلیت پیاده‌روی نیز بالملازمه ثابت می‌شود. در برخی از روایات، ثواب‌هایی برای پیاده‌روی در راه زیارت برخی از ائمه (علیهم السلام) مطرح شده است، که به‌عنوان نمونه به برخی از روایات اشاره می‌شود.

روایت اول

حسین بن اسماعیل صیمری از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود:

مَنْ زَارَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مَاشِياً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ فَإِنْ رَجَعَ مَاشِياً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ.^{۵۰}

هر کسی پیاده به زیارت امیر مؤمنان (علی بن ابی طالب) (علیه السلام) برود، با هر قدمی، خداوند یک حج و یک عمره می‌نویسد و اگر پیاده باز گردد، خداوند با هر قدمی دو حج و دو عمره برایش نوشته است.

روایت دوم

در محضر مبارک امام صادق (علیه السلام) نام امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) برده شد. شخصی به نام «ابن مارد» از حضرت پرسید: یا ابا عبدالله! کسی که جدّتان امیر مؤمنان (علیه السلام) را زیارت کند، چه ثوابی خواهد گرفت؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود:

يَا ابْنَ مَارِدٍ! مَنْ زَارَ جَدِّي عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً مَقْبُولَةً وَ عُمْرَةً مَقْبُولَةً (مَبْرُورَةً)، وَاللَّهِ يَا ابْنَ مَارِدٍ مَا يَطْعُمُ اللَّهُ النَّارَ قَدَمًا أَغْبَرَتْ فِي زِيَارَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مَاشِياً كَانِ أَوْ رَاكِباً، يَا ابْنَ مَارِدٍ اكْتُبْ هَذَا الْحَدِيثَ بِهَاءِ الذَّهَبِ.^{۵۱}

ای پسر مارد! کسی که جدم را در حالی که حقش را می‌شناسد زیارت کند، خداوند به ازای هر قدمی که برمی‌دارد، یک حج و عمره مقبول برایش می‌نویسد. ای پسر مارد! به خدا سوگند، آتش را خداوند بر قدم‌هایی که در راه زیارت امیر مؤمنان علیه السلام غبار آلود شده باشد، مسلط نمی‌گرداند؛ چه پیاده آمده باشد، چه سواره. ای پسر مارد! این حدیث را با آب طلا بنویس.

روایت سوم

صفوان جمّال می‌گوید: در سفری به همراه امام صادق علیه السلام وارد کوفه شدیم؛ حضرت فرمود: «ای صفوان! بگو کاروان بایستد؛ اینجا قبر جدم امیر مؤمنان علیه السلام است». شتر حضرت را خواباندم؛ ایشان پایین آمده و غسل کردند و لباس‌هایشان را تعویض فرمودند؛ پس کفش‌های خود را قبل از حرکت از پای درآوردند و به من فرمودند: «هر آنچه را انجام می‌دهم، تو نیز تکرار کن». پس به طرف تپه‌های سفید رنگی حرکت کردند و به من فرمودند:

قَصَّرْ خُطَاكَ وَ أَلْقِ دَقَنَكَ الْأَرْضَ فَإِنَّهُ يَكْتُبُ لَكَ بِكُلِّ خُطْوَةٍ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَيُمَحِّي عَنْكَ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ تَرْفَعُ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ تُقْضَى لَكَ مِائَةُ أَلْفِ حَاجَةٍ وَ يَكْتُبُ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ صَدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ ثُمَّ مَشَى وَ مَشَيْتُ مَعَهُ وَ عَلَيْنَا السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ ... ۵۲

قدم‌هایت را کوتاه بردار و سرت را پایین بیاورد، به درستی که با هر قدمی، صد هزار حسنه برایت نوشته می‌شود و صد هزار گناه پاک می‌گردد و رتبه‌ات صد هزار درجه بالا می‌رود و صد هزار حاجت برآورده می‌شود و ثواب هر صدیق و شهیدی که کشته شده یا از دنیا رفته، برایت نوشته می‌شود. سپس حضرت پیاده حرکت کردند و من نیز پیاده حرکت کردم و آرامش سنگینی بر ما حاکم بود.

اشکال بر همه روایات

روایات در مقام بیان اصل ثواب زیارت هستند و ناظر به افضلیت پیاده بر سواره نیستند.

پاسخ

هرچند این اشکال بر روایت دوم وارد است، اما در مورد روایت اول و آخر وارد نیست؛ چراکه حضرت در روایت اول می‌فرماید: «و اگر پیاده باز گردد، خداوند با هر قدمی دو حج و دو عمره برایش نوشته است». پس مشخص می‌شود پیاده رفتن ثواب بیشتری نسبت به سواره رفتن دارد. در روایت آخر نیز وقتی صحبت از کوتاه کردن قدم هاست، مشخص می‌شود روایت کاملاً ناظر به کمیت قدم‌هاست و این ملازم با افضلیت پیاده‌روی است. بنابراین نمی‌توان گفت: روایات در مقام بیان ثواب اصل زیارت هستند و با این روایات نیز می‌توان افضلیت پیاده‌روی بر سواره رفتن را، در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام و بالتبع سایر ائمه علیهم السلام اثبات کرد؛ چراکه خصوصیتی از این جهت برای حضرت امیر نیست.

دلیل چهارم: استدلال به فضیلت پیاده‌روی برای حج

در قرآن کریم «يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ»^{۵۳} از حج پیاده «رِجَالًا» در برابر حج سواره «عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ»؛ «سوار بر شتران باریک‌اندام [چالاک]» یاد شده است. برخی از مفسران تقدم آن را بر حج سواره، در این آیه، دلیل اهمیت و برتری آن بر حج سواره دانسته‌اند.^{۵۴} در احادیث نیز به فضیلت حج پیاده تصریح شده است.^{۵۵} در روایات پیاده‌روی به سوی کعبه، محبوب‌ترین عبادت نزد خداوند خوانده شده و پاداشی بزرگ برای حج پیاده ذکر شده است.^{۵۶}

متون حدیثی و تفسیری، از حج پیاده حضرت آدم علیه السلام به صورت مکرر و با اعداد گوناگون ۳۰، ۷۰ و ۱۰۰۰^{۵۷} و نیز از حج پیاده حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام^{۵۸} گزارش داده‌اند. بنابر روایتی از ابن عباس، حواریون عیسی علیه السلام در سفر حجه‌شان، هنگامی که به حرم رسیدند، به احترام آن پیاده‌روی کردند.^{۵۹} بر پایه برخی روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه نیز مسیر مدینه تا مکه را پیاده طی کردند.^{۶۰}

منابع حدیثی شیعه^{۶۱} و اهل سنت^{۶۲} از سفرهای متعدد حج امام حسن مجتبی علیه السلام ۲۰ تا ۲۵ بار با پای پیاده و گاه با پای برهنه حکایت دارند. درباره امام حسین علیه السلام نیز

گزارش‌هایی مشابه وجود دارد.^{۶۴} بنابر منابع تاریخی و حدیثی امام سجاد علیه السلام هم مسیر میان مکه و مدینه را با پای پیاده در مدت ۲۰ روز می‌پیموده است.^{۶۵} در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برتری پیادگان در حج بر سواران، به برتری ماه شب چهارده بر ستارگان تشبیه شده است.^{۶۶} نقل شده که امام صادق علیه السلام برای شماری از اصحاب خود که پیاده عازم مکه بودند، دعا فرمود.^{۶۷} بر پایه روایات، امام زمان علیه السلام نیز هر ساله با پای پیاده حج می‌گزارد.^{۶۸} از حج پیاده برخی عالمان هم نمونه‌هایی گزارش شده است.^{۶۹}

بر پایه احادیث، برهنه بودن پا هنگام ورود به حرم و نیز در حال طواف، مشمول پاداش است و سیره معصومان نیز چنین بوده است.^{۷۰} بنابر روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد تن از پیامبران الهی در حج‌گزاری خود به احترام حرم، مسیر ذی طوی تا مکه را با پای برهنه پیموده‌اند.^{۷۱}

برای نمونه به چند روایت در مورد فضیلت حج پیاده اشاره می‌شود.

روایت اول

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَا وَعَنْبَسَةُ بْنُ مُصْعَبٍ وَبِضْعَةُ عَشْرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَقُلْنَا: جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ أَيُّهَا أَفْضَلُ، الْمَشْيُ أَوْ الرُّكُوبُ؟ فَقَالَ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمَشْيِ الْحَدِيثِ.^{۷۲}

هشام بن سالم می‌گوید: من و عنبسه و بیش از ده نفر از شیعیان بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و گفتیم: خدا ما را فدایی شما قرار دهد: کدام یک از این دو افضل است: پیاده‌روی یا سواره رفتن به زیارت؟ حضرت فرمود: خداوند متعال عبادت نشده است به کاری پر فضیلت‌تر از پیاده‌روی.

روایت دوم

رُوي أَنَّهُ مَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ الْحَرَامِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، وَأَنَّ الْحُجَّةَ الْوَاحِدَةَ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حَجَّةً. وَمَنْ مَشَى عَنْ جَمَلِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ

مَا بَيْنَ مَشْيِهِ وَرُكُوبِهِ. وَالْحَاجُّ إِذَا انْقَطَعَ شَيْعُ نَعْلِهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ حَافِيًا إِلَى مُتَّعِلٍ.^{۷۲}

روایت شده است که بنده به خدا نزدیک نمی شود به چیزی دوست داشتنی تر از پای پیاده به خانه خدا رفتن، یک حج او ثواب هفتاد حج را دارد. و کسی که گاهی از شترش پیاده شود و در کنارش راه رود ثواب بین آن مقداری که پیاده رفته تا زمانی که سوار شده را به او می دهند، و حاجی اگر بند کفشش باز شود (یعنی کفشش از پایش دربیاید و مجبور شود پا برهنه برود) ثواب آن مقداری که پا برهنه رفته تا جایی که کفش پوشیده را جدا به او می دهند.

روایت سوم

عن حلي قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضْلِ الْمُشِيِّ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى نَعْلًا وَنَعْلًا وَثَوْبًا وَثَوْبًا وَدِينَارًا وَدِينَارًا وَحَجَّ عَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا عَلَى قَدَمَيْهِ.^{۷۳}

حلی می گوید: از امام صادق (ع) از فضیلت پیاده به حج رفتن پرسیدم. حضرت فرمودند: همانا حسن بن علی (ع) سه مرتبه تمام دارایش را از کفش و پیراهن و پول، با خدا تقسیم کرد و بیست مرتبه با قدم های خودش پیاده به حج رفت.

روایت چهارم

قال الصادق (ع): مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّوْمِ وَالْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ.^{۷۴}

امام صادق (ع) می فرماید: خداوند به چیزی مانند سکوت و پای پیاده به سمت خانه اش رفتن، عبادت نشده است.

روایت پنجم

قال الصادق (ع): خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى مَكَّةَ سَنَةً مَاشِيًا، فَوَرِمَتْ قَدَمَاهُ. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ: لَوْ رَكِبْتَ لَسَكَنْ عَنْكَ هَذَا الْوَرَمُ. فَقَالَ: كَلَّا.^{۷۵}

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یکسال امام حسن علیه السلام پیاده به سمت مکه رهسپار شدند، (در بین راه) پاهای حضرت ورم کرد. بعضی از دوستان حضرت به ایشان گفتند: اگر سوار بر مرکب شوید ورم پای شما آرام می‌شود. حضرت فرمودند: هرگز سوار نمی‌شوم.

روایت ششم

قال الباقر علیه السلام: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَا نَدِمْتُ عَلَى شَيْءٍ صَنَعْتُ نَدِمِي عَلَى أَنْ لَمْ أَحُجَّ مَا شِئْتُ، لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ مَا شِئْتُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ آلَافِ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا حَسَنَاتُ الْحَرَمِ؟ قَالَ: حَسَنَةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَقَالَ: فَضْلُ الْمَشَاةِ فِي الْحُجِّ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ، وَكَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام يَمْشِي إِلَى الْحُجِّ وَدَابَّتُهُ تُقَادُ وَرَاءَهُ.^{۷۶}

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ابن عباس می‌گفت: در مورد هیچ چیز به اندازه اینکه با پای پیاده حج نرفتم پشیمان نشدم چرا که از رسول خدا ﷺ شنیدم هر کس با پای پیاده به حج برود، خداوند ثواب هفت هزار حسنه از حسنات حرم را به او می‌دهد، از پیامبر ﷺ سوال شد: حسنات حرم چیست؟ حضرت فرمود: حسنه‌ای است که معادل یک میلیون حسنات دیگر می‌باشد. و در ادامه امام باقر علیه السلام فرمودند: فضیلت پیاده به حج رفتن بر سواره رفتن مثل فضیلت و برتری نور ماه شب چهارده است نسبت به باقی ستارگان، و امام حسین علیه السلام پیاده به حج می‌رفتند در حالی که مرکب ایشان در پشت سرشان حرکت می‌کرد.

تقریب استدلال

به تصریح روایاتی که مطرح شد، حج پیاده ثواب و فضیلتش به مراتب بیشتر از حج سواره است و وقتی ائمه اطهار علیهم السلام با وجود اینکه مرکب‌ها در کنارشان حرکت می‌کرده، باز پیاده به حج مشرف می‌شدند، می‌توان این حکم را به زیارت ائمه اطهار علیهم السلام،

به‌ویژه زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نیز سرایت داد و افضلیت زیارت پیاده بر سواره را اثبات کرد.

دلیل پنجم: تواضع و تذلل بیشتر

همان‌طور که از برخی از روایات استفاده می‌شود که حکمت پای برهنگی هنگام زیارت، تواضع و خشوع در برابر خداوند است،^{۷۷} این حکمت در اصل پیاده‌روی در راه زیارت نیز جریان دارد و همچنان که حج با پای برهنه از بارزترین نشانه‌های خضوع و تذلل در پیشگاه خداوند است^{۷۸} و همچنین سفر حج، با پای پیاده، نمایانگر تواضع بنده و انقطاع او از مظاهر دنیا دانسته شده است،^{۷۹} زیارت با پای پیاده و یا پای برهنه نیز می‌تواند همین‌گونه باشد. بی‌گمان تذلل بیشتر در برابر خداوند متعال، که از آداب زیارت است و فضیلت آن را بیشتر می‌کند، در زیارت با پای پیاده نمود پیدا می‌کند.

دلیل ششم: سیره متشرعه

سیره‌ای حجیت شرعی دارد که متصل به زمان معصومین باشد و در این رابطه باید به کنکاش گسترده‌ای پرداخت ولی در این مقال، اشاره‌ای به روش عملی برخی از فقیهان معاصر می‌پردازیم:

از دیرباز بزرگان و علما با پای پیاده به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) می‌رفتند، که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. شیخ مرتضی انصاری از جمله احیاکنندگان سنت پیاده‌روی برای زیارت امام حسین (علیه السلام) بود و خود ایشان نیز پیاده از نجف به کربلا می‌آمد.

۲. میرزا حسین نوری، صاحب موسوعه حدیثی «مستدرک الوسائل» در عید قربان هر سال پیاده به کربلا می‌آمد.

۳. سید مهدی بحر العلوم در دسته عزای «طوریح» که پیاده به کربلا می‌آمدند، حضوری پررنگ داشت.

۴. شیخ جعفر کاشف الغطاء در یکی از پیاده‌روی‌هایش به کربلا، به حضور حضرت ولی عصر علیه السلام شرفیاب شد و حضرت، ایشان را به سینه خویش چسبانده و فرموده است: «خوش آمدی ای زنده کننده شریعت ما».

۵. آیت الله مرعشی نجفی بیست بار پیاده به همراه تعدادی از طلاب که همه از مراجع و بزرگان شدند، به کربلا مشرف شد.

۶. آیت الله سید محمود شاهرودی بزرگ از جمله مراجعی بود که به مراسم پیاده‌روی اهتمام ویژه داشت.

همچنین بزرگانی همچون: شهید سید اسدالله مدنی، حاج آقا مصطفی خمینی، سید محمدحسین طهرانی، سید احمد مستنبط، شیخ عباس قوچانی، شیخ حسن نجابت شیرازی، سید عبدالحسین دستغیب، شهید صدر اول و شهید صدر دوم در این پیاده‌روی شرکت می‌کردند. شهید صدر دوم (سید محمد صدر) حتی فتوا به وجوب پیاده‌روی به سوی حرم‌های امیر مؤمنان و سیدالشهداء علیهم السلام را صادر کرد و با این فتوا به مبارزه با سیاست ضددینی حزب بعث رفت و در برخی از خطبه‌های جمعه‌اش در نجف اشرف بر این موضوع تأکید می‌کرد.^{۸۰} با توجه به این سیره متشرعه، که در میان فقها و بزرگان نیز جریان داشته، بی‌تردید فضیلت و استحباب پیاده‌روی اربعین ثابت می‌شود.

دلیل هفتم: استدلال به روایات «افضل الاعمال احمزها»

هرچند در منابع موجود روایی شیعی و حتی اهل سنت چنین تعبیری وارد نشده و تنها در برخی از کتب لغوی^{۸۱} از ابن عباس به صورت مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده (سئل رسول الله صلی الله علیه و آله: أي الأعمال أفضل؟ فقال: «أحمرها»)، اما مشابه این تعبیر در نهج البلاغه آمده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ»^{۸۲}؛ البته شاید بتوان بین دو تعبیر فرق قائل شد؛ زیرا تعبیر احمزها، به خود عمل می‌خورد و سختی نفس عمل را می‌رساند، اما مقصود تعبیر دوم، سختی عمل برای مکلف است؛ افزون بر این، روایت، مورد استناد مشهور فقها قرار گرفته است و به نوعی شهرت عملی دارد^{۸۳} و در

نتیجه جبران ضعف سند روایت می‌شود.

در هر حال در صورت صحت سند روایت، بی‌شک زیارتی که با پای پیاده انجام گیرد، سخت‌تر از زیارتی است که سواره محقق شود و در نتیجه ثوابش بیشتر خواهد بود. نتیجه آنکه با توجه به تمامیت برخی از ادله مطرح شده، رجحان و افضلیت پیاده‌روی در زیارت امام حسین (علیه السلام) بر زیارت سواره ثابت می‌شود.

مبحث سوم: حکم پیاده‌روی اربعین

با توجه به تمامیت برخی از ادله مطرح شده در دو مبحث قبل، فضیلت اصل زیارت اربعین و فضیلت پیاده‌روی برای زیارت امام حسین (علیه السلام) اثبات گردید؛ در نتیجه حکم این مبحث نیز روشن می‌شود و فضیلت پیاده‌روی اربعین اثبات می‌گردد؛ اما اگر بالفرض هیچ یک از ادله پیشین برای اثبات فضیلت پیاده‌روی در راه زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را نپذیریم، ادله دیگری در خصوص پیاده‌روی اربعین وجود دارد، که جزو عناوین ثانویه بوده و حکم ثانوی این حرکت عظیم را بیان می‌کند.

دلیل اول: آیه قرآن

علاوه بر استناد به آیه ۱۲۰ سوره توبه در مبحث پیش، می‌توان برای اثبات فضیلت خصوص پیاده‌روی اربعین نیز به قسمت دیگری از آیه استدلال کرد؛ «وَلَا يَطْوَئُ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ» زیرا پیاده‌روی اربعین بی‌گمان کافران را به خشم می‌آورد؛ بنابراین، براساس این آیه دارای رجحان و فضیلت جداگانه‌ای است.

دلیل دوم: تعظیم شعائر

این پیاده‌روی، به مرور زمان جزو شعائر مذهب شده است و خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^{۸۵} «و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ

و محترم دارد این صفت دل‌های با تقواست».

شعائر جمع شعیره به معنای دلیل و علامت است. شعائر الله اموری است که دلیل و نشانه به سوی خداست. صفا و مروه و مشعر هم، که در قرآن از شعائر الهی شمرده شده است، از جهت نشانه خدا بودن محترم است. پس راهپیمایی عظیم اربعین دارای فضیلت و ثوابی است و می‌توان به زائران حسینی، که سؤال می‌کنند: «سه روز پیاده‌روی از نجف تا کربلا فضیلتش بیشتر است و یا زیارت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در عتبات مقدسه؟» شرکت در راهپیمایی میلیون‌ها اربعین را توصیه کرد؛ چراکه این پیاده‌روی، تعظیم شعائری است که بر پایه آیات قرآن کریم دارای فضیلت بسیاری است؛ بنابراین، پیاده‌روی اربعین حسینی نیز محترم و تعظیم و بزرگداشت آن دارای رجحان و فضیلت است.

دلیل سوم: عزاداری برای سیدالشهداء

عزای بر سیدالشهداء (علیه‌السلام) عنوان خاصی غیر از تعظیم شعائر است و پیاده‌روی اربعین مصداقی برای تعزیه بر ابا عبدالله (علیه‌السلام) است و عنوانی مستقل دارد؛ پس این پیاده‌روی از باب مصداقیت برای عزاداری، نیز استحباب جداگانه‌ای می‌تواند داشته باشد.

دلیل چهارم: تبلیغ اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

در زمان حاضر که داعش با اعمال وحشیانه خود، نمونه وارونه‌ای از اسلام را نشان می‌دهد؛ خط مقابل داعش، یعنی شیعیان با این پیاده‌روی، خط اسلام اصیل را که سلم و صلح و مداراست، به جهانیان معرفی می‌کنند؛ بنابراین، پیاده‌روی اربعین حرکت تبلیغی بوده که مورد توجه رسانه‌های جهانی است و می‌تواند از باب تبلیغ اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز، استحباب و رجحان، بلکه ضرورت داشته باشد.

بنابراین اگر هیچ یک از ادله استحباب پیاده‌روی در زیارت امام حسین (علیه‌السلام) تام نباشد، با توجه به این ادله، می‌توان ادعا کرد که پیاده‌روی اربعین امروز به حکم ثانوی دارای فضیلت و رجحان بی‌بدیلی است، که می‌بایست از این فرصت عظیم به بهترین نحو بهره جست.

نتیجه نهایی

در بحث فقهی زیارت اربعین، پس از بررسی ادله مطرح شده در سه مبحث جداگانه، اصل رجحان و فضیلت زیارت اربعین با توجه به روایات و سیره اثبات شد و پس از آن، با ادله گوناگون رجحان و افضلیت پیاده روی در زیارت امام حسین علیه السلام بر زیارت سواره ثابت گردید و در پایان، بر فرض عدم تمامیت ادله در دو مبحث گذشته، به حکم ثانوی و از باب تعظیم شعائر، ایجاد خشم در دشمنان، مصداق عزاداری بر امام حسین علیه السلام و یا تبلیغ اسلام ناب، فضیلت و استحباب پیاده روی اربعین نیز اثبات گردید.

پی نوشت‌ها

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۰، ص ۹۶.
۲. الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۰.
۳. رك: وسائل الشيعة، ج ۱۴، صص ۴۴۳-۴۴۵.
۴. همان، صص ۴۰۹-۴۲۸.
۵. همان، صص ۴۲۸-۴۳۵.
۶. همان، صص ۴۰۸-۵۰۰.
۷. همان، ص ۴۴۴.
۸. همان، ص ۴۳۷.
۹. همان، ص ۴۲۸ و ص ۴۳۳.
۱۰. همان، ص ۴۲۹.
۱۱. همان، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.
۱۲. همان، ص ۴۳۷.
۱۳. همان، ص ۴۳۰.
۱۴. همان، ص ۴۱۳.
۱۵. همان، ص ۴۱۴.
۱۶. همان، ص ۳۸۱.
۱۷. همان، ص ۴۴۶.
۱۸. همان، ص ۴۴۵.
۱۹. همان، ص ۴۵۵.
۲۰. همان، ص ۴۸۱.
۲۱. همان، ص ۴۱۱.
۲۲. همان، ص ۴۱۱.

۲۳. همان، ص ۴۰۹، ۴۱۰.
۲۴. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۶۴۷.
۲۵. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۳۷۴؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۲۷۳.
۲۶. بیانات مقام معظم رهبری در اول فرودین سال ۱۳۸۵.
۲۷. ر.ک: مجموعه مقالات اربعین، مقاله «کتابشناسی اربعین»، اباذر نصر اصفهانی.
۲۸. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۷۸۷؛ لهوف، ابن طاووس، ص ۱۹۶.
۲۹. الاقبال، ابن طاووس، ج ۳، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۸، ص ۳۳۴ - ۳۳۶؛ لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر، محدث نوری، ص ۲۳۲ - ۲۴۳؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۱۰۱۳ - ۱۰۱۵؛ بررسی تاریخ عاشورا، ابراهیم آیتی، ص ۱۳۹ - ۱۴۱؛ مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۵۸۶.
۳۰. تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء (علیه السلام)، سید علی قاضی طباطبائی، تحلیل تاریخی اربعین، محمد فاضل؛ ثارالله خون حسین، حسین عندلیب همدانی؛ اربعین، رسول جعفریان.
۳۱. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۷۹، باب ۵۷ من ابواب المزار و ما یناسبه.
۳۲. کتاب المزار، شیخ مفید، ص ۵۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۲؛ مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۸۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۷۸، ح ۱.
۳۳. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۵.
۳۴. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۱، ص ۹۵.
۳۵. برای نمونه ر.ک: فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۵۴.
۳۶. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸۰ - ۸۲.
۳۷. رسائل فقهیة، شیخ انصاری، ص ۱۳۷.
۳۸. ریاض المسائل، ج ۳، ص ۲۶۸؛ مستند الشیعة، ج ۹، ص ۲۲؛ جواهر الکلام، ج ۱، ص ۲۶؛ مفاتیح الاصول، ص ۳۴۶؛ رسائل فقهیة، شیخ انصاری، ص ۱۳۷؛ القواعد الفقهیة، بجنوردی، ج ۳، ص ۳۳۴.
۳۹. مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۸؛ الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۹۷؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۲۲۸؛ مستمسک العروة، ج ۷، ص ۱۷۱؛ کتاب الحج، شاهرودی، ج ۲، ص ۳۲۷؛ العروة الوثقی مع التعليقات،

- (مكارم)، ج ۱، ص ۲۸۹-۳۱۳.
۴۰. فرائد الاصول، شيخ انصاري، ج ۲، ص ۱۵۵.
۴۱. المزار الكبير، مشهدي، ص ۳۵۲.
۴۲. همان، ص ۳۱.
۴۳. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۱۸.
۴۴. المزار الكبير، مشهدي، ص ۲۷.
۴۵. تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۸۸؛ وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۷۸.
۴۶. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۸۷؛ وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۴۷۸.
۴۷. توبه: ۱۲۰.
۴۸. كامل الزيارات، ص ۱۳۲-۱۳۵، باب ۴۹.
۴۹. كامل الزيارات، ص ۲۵۵، ۳۶۳، ۳۹۲؛ تهذيب، ج ۶، ص ۵۴، ۸۶.
۵۰. وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۸۰.
۵۱. التهذيب، ج ۶، ص ۲۱.
۵۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۰.
۵۳. حج: ۲۷.
۵۴. احكام القرآن، ج ۵، ص ۶۵؛ البرهان، ج ۳، ص ۲۴۹؛ زبدة البيان، ص ۲۲۴.
۵۵. الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۱، ۱۴۲؛ الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۷۵، ۱۷۶.
۵۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الخصال، ج ۱، ص ۳۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۷۰.
۵۷. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۰.
۵۸. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۳؛ تفسير سمرقندی، ج ۲، ص ۴۵۶؛ التبيان، ج ۷، ص ۳۰۹.
۵۹. اخبار مکه، الازرقی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۶۸، ص ۷۰.
۶۰. اخبار مکه، الفاكهي، ج ۱، ص ۳۹۲، ۳۹۳.
۶۱. الامالي، ص ۲۴۴؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۱، ۱۴۲.
۶۲. اخبار مکه، الفاكهي، ج ۱، ص ۳۹۴، ۳۹۷؛ المستدرک علی الصحيحين، ج ۳، ص ۱۶۹؛ السنن البيهقي، ج ۴، ص ۳۳۱.

٦٣. المحاسن، ج ١، ص ٧٠؛ اخبار مکه، الفاكهى، ج ١، ص ٣٩٧؛ المعجم الكبير، ج ٣، ص ١١٥.
٦٤. الارشاد، ج ٢، ص ١٤٤؛ مناقب، ج ٣، ص ٢٨٠-٢٨١؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣١.
٦٥. اخبار مکه، الفاكهى، ج ١، ص ٣٩٨.
٦٦. المحاسن، ج ٢، ص ٣٥٥؛ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٤٠٨.
٦٧. الكافى، ج ١، ص ٣٣٢؛ كمال الدين، ص ٤٧٢، ٤٧٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٢، ٣٣.
٦٨. النجوم الزاهرة، ج ٩، ص ٣٢٧؛ مستدرکات اعيان الشيعة، ج ٣، ص ٦٨؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ٣، ص ٨٤.
٦٩. المحاسن، ج ١، ص ٦٨؛ الكافى، ج ٤، ص ٣٩٨، ٤١٢.
٧٠. تلخيص الحبير، ج ٧، ص ٢٧٥.
٧١. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ١٣.
٧٢. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢١٨.
٧٣. تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ١١.
٧٤. خصال، ج ١، ص ٣٥.
٧٥. كافى، ج ١، ص ٤٦٣.
٧٦. محاسن، ص ٧٠.
٧٧. الكافى، ج ٤، ص ٣٩٨؛ تهذيب، ج ٥، ص ٩٧.
٧٨. فقه الحج، ج ٢، ص ٦٧، ٦٦.
٧٩. اخلاق و آداب در حج، ص ٨٨؛ جرعه‌ای از صهای حج، ص ٤٣.
٨٠. رك: بيعت عاشقان، على ساعدى، ج ٢.
٨١. الصحاح، ج ٣، ص ٨٧٥؛ مادة حمز؛ النهاية، ابن اثير، ج ١، ص ٤٤٠؛ لسان العرب، ج ٥، ص ٣٣٩؛ مجمع البحرين، ج ٤، ص ١٦.
٨٢. نهج البلاغة، ص ٤٥٠، حکمت ٢٤١.
٨٣. مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ٤، ص ٢٤٦؛ منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج ١١، ص ٣٢؛ الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، ج ٢، ص ١٧١؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع

الإسلام، ج ١١، ص ٣٥٠؛ مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان، ج ٦، ص ١٢٠؛ مدارك
الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ٧، ص ٤١٥؛ بحار الانوار، ج ٦٧، ص ٢٣٧ و ج ٧٩،
ص ٢٢٩.

٨٤ توبه: ١٢٠.

٨٥ حج: ٣٢.

